

یوهان پالاسما

# چشمان

# پوست

بامقاله‌ای تحلیلی بر فلسفه‌ی

موریس مرلوپونتی و معماری

ترجمه‌ی علیرضا فخرکننده



## فهرست

۹	.....	بیخ نازک
۱۳	.....	پیش‌گفتار / لمس کردن جهان
۲۱	.....	چشمان پوست
۲۲	.....	بخش یک
۵۴	.....	بخش دوم
۱۰۱	.....	تن‌های تودرتو: درهم تیدن تن و جهان



## یخ نازک

استیون هال

هنگامی که در هوای بارانی شهر نیویورک برای نوشتن این چند سطر نشستم و دست به قلم بردم، به فکر برف نویی که تازه در هلسینکی باریده بود فرو رفتم، و به یاد داستان‌هایی افتادم که درباره‌ی زمستان‌های سرد فنلاند زبان زدند. جایی که هر سال جاده‌های میان‌بُر و موقتی را در عرض دریاچه‌های شمالی، که با لایه‌های ضخیم یخ پوشیده شده‌اند، درست می‌کنند. ماه‌ها بعد هنگامی که یخ شروع به نازک شدن می‌کند، معمولاً کسی خطر می‌کند و دل به قمار عبور از روی دریاچه می‌سپارد. اما یخ فرو می‌شکند. می‌توانم در تخیلم آخرین نگاه راننده را، از خلال ترک‌هایی که در اثر بالا زدن آب تیره، بر یخ سفید افتاده‌اند، با سَری که هنوز بیرون از آب در ماشین در حال غرق شدن است، تصور کنم.

برای اولین بار در زمان دیدار من از فنلاند، به مناسبت پنجمین گردهمایی آلوار آلتو در شهر ایواسکیولا در آگوست ۱۹۹۱ بود که یوهانی پالاسما و من شروع به در میان گذاشتن فکرها و نظرات مان درباره‌ی پدیدارشناسی معماری با یکدیگر کردیم. در اکتبر سال ۱۹۹۲ زمانی که من برای کار کردن بر روی رقابتی در موزه‌ی هنر معاصر به هلسینکی رفته بودم، ما بار دیگر باهم دیداری داشتیم. به یاد دارم درباره‌ی نوشته‌های مرلوپوتی و امکان استفاده از نظرات و اندیشه‌های او و امکان بازتفسیرشان